

حسین میر جعفری

استاد یارگروه تاریخ و ایران‌شناسی

طایفه تکلو و سلسله صفوی

شیخ صفی الدین اردبیلی و اخلاف او در آغاز کار فقط مرشد و پیشوای روحانی و پیر طریقت گروه بیشماری از درویشان و صوفیان بودند . نفوذ معنوی آنان بحدی زیاد بود که گذشته از ایران در ولایات ترك نشین آسیای صغیر و عراق عرب و شام نیز مریدان و هلاقمندان زیاد نمودند (۱) .

از میان مریدان پاکباز و هواخواهان جانباز خاندان صفوی نه قبیله از همه معروفترند : استاجلو ، شاملو ، روملو ، تکلو ، ذوالقدر ، افشار ، قاجار ، ورساق و صوفیه قراجه داغ که شاه اسماعیل را در رسیدن به مقام سلطنت و

(۱) شیخ حسین پیرزاده زاهدی مؤلف کتاب سلسله النسب صفویه (چاپ برلن ۱۳۴۳ هـ . ق ص ۳۸) به نقل از مولانا شمس الدین برنیقی اردبیلی مینویسد : از راه مراغه و تبریز شمار طالبان و مشتاقان نمودم در سه ماه سیزده هزار طالب باین يك راه بحضرت شیخ (صفی الدین) آمدند و شرف حضور مبارک دریافته و توبه کردند و از باقی اطراف باین قیاس .

ادوارد براون در توضیح مطالب فوق چنین اظهار نظر میکند که «اگر نگوئیم همه این مریدان از آسیای صغیر می آمده اند لا اقل باید گفت که بسیاری از ساکنین ولایت مذکوره بوده . . . (تاریخ ادبیات ایران ، ادوارد براون ، ترجمه رشید یاسمی ، ج ۴ ص ۵۰) .

کشور گشائی و ترویج مذهب تشیع یاری نموده (۱) بعد ها بزرگان این طوایف ، مهمترین مهره های سیاسی کشور را تشکیل دادند . شیخ جنید و شیخ حیدر جد و پدر شاه اسماعیل نیز با پشتیبانی و جانفشانی همین اقوام خط مشی دوست ساله خاندان صفوی را دگرگون کرده بنام جهاد با کفار به کشورستانی و سلطنت جوئی برخاستند . در مورد هر کدام از قبایل مذکور و منشاء آنان و تحولات سیاسی و مذهبی و جریان کوچ و مهاجرت آنان به تفصیل میتوان سخن گفت . در این مختصر به شرح یکی از آن قبایل یعنی تکلوها و رابطه آنان با خاندان صفویه اشاره میشود .

طائفه تکلو *Tekelu* یا تکه لوساکنان سرزمینی بودند بنام تکه (۲) یا تکه ایلی *Teke - eli* یا *Tehe - Ili* واقع در جنوب آسیای صغیر . این ناحیه مشرف به دریای مدیترانه و بین دو منطقه انتالیه *Antalya* و علانیه *Alanya* قرار گرفته بود (۳) .

(۱) حسن بیک روملو در گفتار وقایع سنه ست و تسعمائه (۹۰۶) مینویسد « . . . چون خاقان اسکندرشان (شاه اسماعیل) در ارزنجان نزول اجلال فرمود در آنجا از طوایف مریدان و صوفیه هفت هزار کس از استاجلو و شاملو و روملو و تکلو و ذوالقدر و افشار و قاجار و ورساق و صوفیه قراجه داغ از آنجمله محمد بیک با دوست نفر از اولاد و اتباع و عابدین بیک شاملو با سیصد کس بدرگاه جهان پناه جمع شدند . . . بعضی گفتند که در ارزنجان باید قشلاق کرد تا سایر صوفیان مرتبه مرتبه به اردو ملحق شوند و . . . » (احسن التواریخ چاپ کلکته ص ۴۱) .

(۲) در بین خمیوه و مرو عشیره ای از ترکمانان بنام تکه وجود داشته اند که مدتها در برابر روسها مردانه مقاومت نموده اند (قاموس الاعلام ش . سامی ج ۳ استانبول ۱۳۰۸ هـ . ق ص ۱۶۶۵) این عده که نام قبیله خود را از لغت تکه بمعنای بز نرو یا شاه بزها و یا از شخصی بنام تکه گرفته اند هیچ ارتباطی با ناحیه تکه واقع در آسیای صغیر و تکلوها ندارند . اکنون ایلی بنام تکه در ایران وجود دارد که از ایلات ساکن اطراف اردبیل و مرکب از ۵۰۰ خانوار است . بیلاق آنها در سنبلان (سیلان) و قشلاقلشان در مغان است (جغرافیای سیاسی کیهان ، ص ۱۰۶) .

(۳) سامی در قاموس الاعلام (ص ۱۶۶۴) مینویسد: تکه از قصبه های مرکزی آنتالیه است که مربوط است به ایالت قونیه ، غرب این ناحیه منطقه ایست بنام منتشا و شمال غرب آن بور دور ، از طرف شمال نزدیک به ناحیه ای بنام حمید و از جانب شرق بنام قونیه محدود است .

در اواخر حکومت فرمانروایان سلاجقه روم مردی در این ناحیه حکومت میکرد بنام تکه بک که بعد از وی فرزندان او مدتها در این ناحیه فرمان راندند بهمین جهت این ناحیه بنام همان شخص به «تکه» یا «تکه ایلی» مشهور شد (۱). بنا بر روایت دیگر وقتی که قدرت سلاجقه در آسیای صغیر ضعیف شد حکومتهای مختلف ملوک الطوائفی بوجود آمد که یکی از آنها تکلوها بودند این طایفه بطور مستقل از سال ۱۳۰۰ تا ۱۴۲۶ میلادی در ناحیه مذکور حکومت کردند و بعد از آنکه عثمانیها قدرتهای محلی را بر انداخته و امپراطوری بزرگی را تأسیس نمودند ناحیه تکه نیز جزئی از امپراطوری عثمانی بشمار رفت (۲) بعد از آنکه تیمور در نبرد آنکارا بر سلطان بایزید اول عثمانی پیروز شده نواحی آسیای صغیر از جمله ناحیه تکه ایلی بخشی از امپراطوری بزرگ تیموری شد (۳). ترکها وقتی به آسیای صغیر مهاجرت کردند رفته رفته دین اسلام و مذهب تسنن را پذیرفتند اما تکلوها در اثر تبلیغ بعضی از مروجین مذاهب مبادی و مبانی بعضی از مذاهب جدید منجمله بکتاشیه (۴) را قبول نمودند و زمانی

(۱) برای اطلاع بیشتر ر. ک به قاموس الاعلام ص ۱۶۶۴ و دائرة المعارف

اسلام چاپ استانبول ج ۱۲ ص ۱۲۴

(۲) انسیکلوپدی مصور تاریخ عثمانی، استانبول ۱۹۵۸ ص ۳۱۰

(۳) و چون تمام ممالک روم تا ساحل دریای مغرب جولان گاه سپاه خاقان مشرقی مکان گشت در عین تسلط و کامرانی (ظفرنامه مولانا شرف الدین علی یزدی، بتصحیح محمد عباسی ۱۳۳۶، تهران ص ۳۲۲).

(۴) بکتاشیه فرقه ای است از صوفیه منصوب به حاجی بکتاش ولی که احوال او با قصه ها و افسانه ها آمیخته است و گویند محمد نام داشته و اصلاً از نیشابور در خراسان بوده و در سنه ۷۳۸ ه. ق وفات یافته است. اما در هر حال درویشان بکتاشی که مذهب شیعی دارند در محبت علی و اقامه ماتم در ماه محرم تأکید تمام میورزند. در قرن ۱۵ میلادی بکتاشیه در خاک عثمانی تشکیلات مرتبی داشته اند و در قرن ۱۶ میلادی بالیم سلطان مشهور به پیر دوم مبانی و اصول عقاید بکتاشیه را مهملد و مرتب کرده است، آنان ظاهراً با فرقه حروفیه نیز ارتباط داشته اند (دائرة المعارف مصاحب ص ۴۳۶).

که مریدان خاندان صفوی در آسیای صغیر زیاد تر شد تکلوها هم رفته رفته ، به علاقمندان صفویه پیوستند. توین بی مینویسد : سال ۷۷۳هـ (۱۳۸۱ م) زمانی که عثمانیان توانستند بر حکومت سلجوقیان در آناتولی فایق آمده آنجا را بتصرف خود در آورند این نواحی نیز جزو متصرفات آنها درآمد . تکلوها فراموش نکرده بودند که مهاجمان تازه یعنی عثمانیان در بین جانشینان سلجوقیان جزو پست ترین خانواده ها بشمار میرفتند بهمین جهت برای آزادی خویش بدور ناجی خود اسماعیل جمع شدند (۱) .

مریدان خاندان صفوی در آسیای صغیر آنچنان زیاد شدند که برای زیارت اردبیل دسته دسته بایران مسافرت مینمودند . در این ایام بخصوص در زمان سلطان بایزید دوم سپاهیان تکلو نیز بهمین مقصود روانه اردبیل شدند . وقتی که عثمانیها احساس کردند که روز بروز از سپاهیان آن منطقه کاسته میگردد از مسافرت آنان بخواك ایران جلوگیری نمودند . شاه اسماعیل اول نامه ای به بایزید دوم فرستاده و از سلطان عثمانی خواست تا فرمان دهد که حکام ، مانع آمدن آن گروه نگردند (۲) بایزید نیز در جواب ، نامه ای بشاه اسماعیل ارسال نمود

(۱) *Toynbee, Study of History, 1,368* نقل از کتاب تشکیل شاهنشاهی

صفویه ، دکتر نظام الدین مجیر شیبانی ص ۸۱

(۲) قسمتی از نامه شاه اسماعیل به سلطان بایزید دوم :

« بر رای عالم آرا پوشیده نیست که از قدیم الایام الی الان بخاندان ما نسبت ارادت و اعتقاد و سمت محبت و اعتضاد اهالی مما لك عالم خصوصاً اهل دیار روم ثابت و محقق است و همواره آنجا از باب طلب و سلوك متوجه این خاندان هدایت آشیان و حظایر مقدسه مشایخ جنت مکان قدس الله تعالی ارواحهم میشده اند اما در بعضی اوقات ملوك و حکام اطراف و بلاد متعرض احوال ایشان میشده اند متوقع و مسئول که مدیران و معتقدان این خاندان را که داعیه توجه زیارت این دو دومان باشد مجاز فرمایند ملوك و حکام اقطار و مستحفظان حدود و امصار را فرمان شود که مطلقاً مانع آن گروه نگردند (مجموعه منشآت السلاطین فریدون بك ، چاپ استانبول ۱۲۶۴ هـ . ق ص ۳۳۸) .

و متذکر شد که بشرط مراجعت زائرین به آنان اجازه مسافرت خواهد داد (۱).
 با همه این احوال مهاجرت علاقمندان خاندان صفوی بایران مسائل بغرنج و
 پیچیده ای را در خاک عثمانی پدید آورد. تکلوها رفته رفته با یکدیگر متحد
 شده شورش و عصیانهای بر علیه دولت عثمانی براه انداختند. آنان مجالس سری
 تشکیل دادند و با یکدیگر پیمانها بستند و بدین ترتیب دوستی و علاقه خود را
 برای خاندان صفوی و دشمنی خویش را با حکومت عثمانی آشکار ساختند.
 رهبری این نهضت بعهده مردی بود بنام شاه قلی بابا تکلو که در اسرع
 وقت تکلوها را با هم متحد ساخت و بعضی از قدرتهای محلی را نیز سرکوب
 نمود وی فرزند مردی بود بنام حسن خلیفه که این شخص در دهکده «قرل قایا»
 در ناحیه تکه ایلی متولد شده و از مریدان وفادار شیخ حیدر بود. حسن خلیفه
 دوبار بخدمت شیخ حیدر پدر شاه اسماعیل آمده و در حلقه مریدان خاص وی
 داخل شده بود و شیخ حیدر او را مأمور کرده بود که بولایت خود بازگردد و
 بترویج و تبلیغ مذهب شیعه و گرد آوردن مریدان همت گمارد (۲) نامبرده موفق

(۱) قسمتی از جواب نامه بایزید به شاه اسماعیل اول :

« چون اشارت شریف در رسید حکم فرمودیم که هر فردی از این طبقه در
 وقتی که داعیه زیارت اولیاء احد، علیهم الرحمه نمایند بر سبیل باز آمدن هیچ احدی
 مانع و دافع نگردند تا . . . (برای اطلاع از متن ر . ک . به منشآت السلاطین : ص ۹-۳۸۸
 (۲) حسن بیک روملو مؤلف احسن التواریخ مینویسد « و حسن خلیفه
 دو نوبت بخدمت سلطان حیدر آمد . آنحضرت او را با چهل نفر از صوفیان بچله خانه
 فرستاد و هر یک ایشان را یک کوزه آب و قرصی نان همراه کرد تا در اربعین باین مقدار
 غذا قناعت کنند . بعد از انقضای مدت که از چله خانه بدرآمدند همه صوفیان نوشته
 خود بکار برده بودند الا حسن خلیفه که آنچه برده بود بخدمت قطب زمانه آورد . مرشد
 کسامل (شیخ حیدر) او را رخصت داده روانه ولایت تکه ایلی گردانید . چون بدان
 دیار رسید در منزل خود نزول نمود . پیره سنان یکی از صوفیان سلطان حیدر بود بحضار
 مجلس گفت که حسن خلیفه آمد ، ولی آتش سوزان در ولایت تکه ایلی آورد . . . و از وی
 خوارق عادت سر میزد و مردم تابع او میشدند . . . » (به نقل از زندگانی شاه عباس
 اول : نصرالله فلسفی ج ۱ ص ۱۶۳) .

شد در اندك زمانی ، بیشتر ساکنان تکه ایلی را به پیروی از تعالیم صوفیان وادار سازد و از مبلغان نامدار مذهب شیعه در این سر زمین باشد . شاه قلی که بواسطه تحریکاتی در نزد ترکان به شیطان قلی مشهور شده بود در نخستین سالهای پادشاهی شاه اسماعیل اول ، جانشین پدر و پیشوای شیعیان ناحیه تکه ایلی گردید . شاه قلی در سال ۹۱۷ هجری با تعداد زیادی از صوفیان عازم ایران شد (۱) .

شاید پیروزیهای پی در پی شاه اسماعیل صفوی و سختگیریهای زمامداران عثمانی اندیشه مهاجرت وی را به ایران فراهم آورد .

خواجه سعد الدین مؤلف تاج التواریخ که اصلاً ایرانی است مینویسد :

« زمانیکه باقیمانده تکلوها بخدمت شاه اسماعیل رسیدند شاه علت آمدن آنها را پرسید جواب دادند سلطان بایزید پیر شده و از اداره کشور دست کشیده و ما از وزراء ، ظلم فراوان دیدیم و نتوانستیم تحمل کنیم و این صورت را اختیار کردیم (۲) ادوارد براون از قول ریچارد نولس *Richard Knolles* مینویسد « بایزید بعد از طی يك عمر مضطرب و متشنجی طریقه مسالمت در زندگانی خود اختیار کرد و بیشتر اوقات را بمطالعه کتب فلسفی و معاشرت با دانشمندان بسر میرد . هر چند مصالح دولت و میل و تقاضای سران سپاه غالباً بایزید را بر خلاف اراده اش بمیدان جنگ می کشاند لیکن فطرتاً بحیات آرام و ملایم بیش از جنگ تمایل داشت . اداره امور کشوری را به سه نفر از پاشایان بزرگ ، علی و احمد و یحیی سپرد که بمیل و هوس خود رفتار میکردند چون پنج سال در عیش و سکون بسر رفت از يك تغافل کوچک ناگهان آتشی در آسیا افروخته شد که بعدها بزحمت زیاد با ریختن خون جمع کثیری از ملت و بخطر

(۱) درین سال (سنه سبع عشر و تسعمایه ۹۱۷) شاه قلی با تکلوا از ولایت منتشا و کرمان که به تکه ایلی اشتهاار یافته با فرقه ای از صوفیان احترام درگاه خاقان جمجاه بسته روانه آذربایجان گردید (احسن التواریخ ص ۱۲۵) .

(۲) تاج التواریخ چاپ استانبول ۱۲۸۰ ه . ق ، جلد ۲ ، ص ۱۸۱

افتادن سرحدات شرقی خاموشی پذیرفت (۱).

شاه قلی و سپاهیان‌ش بعد از خروج از ناحیه تکه ایللی مورد حمله سپاه حاکم این ولایت قرار گرفت و در جنگی که بین دو طرف در گرفت سردار و بسیاری از سربازان عثمانی کشته شدند و کسانی که اسیر شده بودند همگی بفرمان شاه قلی بقتل رسیدند (۲) برخی از مورخان عثمانی در شرح وقایع غلو نموده مینویسند که شاه قلی در سر راه خود بتخریب مساجد و تکایا اقدام مینموده و قرآن‌ها را آتش میزده است و با جمع آوری بیست هزار نفر از تکلوها بدون ترحم به انسان و حیوان همه را بقتل میرسانده است (۳)

شاه قلی بعد از پیروزی بر حاکم عثمانی ناحیه تکه ایللی، تصمیم گرفت ولایت قرامان را تسخیر کند. بهمین جهت حاکم این ناحیه «قراگوزپاشا» نیز خود را آماده جنگ کرد در این نبرد نیز پیروزی از آن شاه قلی بود (۴). این دومین

(۱) تاریخ ادبیات ایران، ادوارد براون، ترجمه رشید یاسمی، ج ۴، ص ۷۲

(۲) حسن بیک روملو مینویسد «... چون حاکم ولایت تکه ایللی ملازم سلطان بایزید بود با چهار هزار سوار جرار بدفع صوفیان عالی‌مقدار آمده و شاه قلی با غازیان و لاهمت رومیان را استقبال کردند و بین العسکرین آتش جدال مشتعل گشته ارباب هدایت بر اصحاب ضلالت غالب آمده سردار ایشان را بقتل آوردند و جمع کثیر از رومیان اسیر و دستگیر شدند شاه قلی با با مقیدان را تمامی از تیغ گذرانید (احسن التواریخ ص ۱۲۵).

(۳) برای اطلاع بیشتر ر. ک به مقاله عصیان تکلو نوشته شهاب‌الدین تکین داغ

مجله تاریخ ترک ۱۹۶۷ شماره ۳

(۴) «... چون خیر استیلای بابا بمریدان خاندان رسید در اطراف و اکناف ولایت مذکور مسلح و مکمل به بابا ملحق شده اراده تسخیر ولایت قرامان نموده و در آن حدود نزول کردند در آن ولایت قراگوز پاشا از قبل سلطان بایزید حاکم آنجا بود بعد از وقوف آن سپاه بترتیب لشکر پرداخته دل بر حرب نهاد و بعد از تقارب فریقین نایره جدال اشتعال یافته فوجی از هر طرف بر خاک هلاک افتادند نسیم فتح بر پرچم علم بابا وزید قراگوز پاشا فرار بر قرار داده صوفیان تعاقب نمودند و اموال ایشان را کسب نمودند (احسن التواریخ ص ۱۲۵).

پیروزی شاه قلی بر دولت عثمانی بود.

بعضی از مورخان عثمانی مینویسند مدار کی در دست هست که نشان میدهد شاهقلی خود ادعای مهدویت کرده و گاه میگفته است بعد از شاه اسماعیل من رهبر صوفیان خواهم شد (۱). بهر حال صوفیان را عشق رسیدن به مرشد کامل و رستن از بند خشونت های حکومتی که با آراء مذهبی آنان نظر خوشی نداشت چنان از خود بیخود گردانیده بود که ضمن این کوچ دست بتاراج پاره ای از شهرهای عثمانی و کشتن مخالفان خویش زدند. این بار دربار عثمانی واکنش بسیار شدیدی از خود نشان داد. وقتی که سپاه شاهقلی بطرف ایران در حرکت بود سلطان بایزید دوم وزیر اعظم خود خادم علی پاشا (۲) را با پنجاه هزار سوار (۳) روانه سیواس کرد در بین سیواس و قیصریه در محلی بنام گوک چای (۴) جنگ خونینی بین دو طرف روی داد که خادم علی پاشا و شاه قلی

(۱) ر. ک به شاهنامه سلیم، ابوالفضل محمد افندی، نسخه خطی کتابخانه سلیمانیه استانبول، و دائرة المعارف اسلام، ج ۱۲ ص ۱۲۷.

(۲) خادم علی پاشا از سرداران شجاع ارتش عثمانی بود که در بسیاری از جنگها شرکت نموده و دو بار یعنی در سال های ۱۵۰۱ م و ۱۵۰۶ م بمقام وزیر اعظمی نائل آمده بود. خادم علی پاشا شاید اولین وزیر اعظم عثمانی است که در میدان جنگ بقتل رسیده است. وی موفق شده بود که اعتماد بسیاری از مردم کشور عثمانی را نسبت بخود جلب نماید. علی پاشا سربازی جسور و فردی عالم و فاضل بوده است نامبرده دوستدار شعر و از حامیان هنر و صنعت بود و ساختمان بعضی از بناهای باشکوه را نیز بوی نسبت داده اند (دائرة المعارف اسلام، چاپ استانبول، ج ۱، ص ۳۳۱).

(۳) مورخ ایرانی حسن بیگ روملو تعداد سپاهیان خادم علی پاشا را پنجاه هزار مینویسد در صورتیکه مورخان عثمانی با اختلاف نظرها این تعداد را بیشتر از بیست هزار نمیدانند.

(۴) در بعضی از منابع نام این محل «گدیک خانی» ذکر شده است.

و گروهی از جنگجویان دو طرف کشته شدند (۱) مؤلف شاهنامه سلیم تعداد مقتولین دو طرف را پنجاه هزار نفر نوشته است . بعضی از مورخان اروپائی در این جنگ به کشته شدن خادم علی پاشا و فرار شاه قلی اشاره میکنند .

نولس *Knolles* مینویسد « چون شاه قلی فرار کرد یونس پاشا (صدر اعظم سلطان سلیم) فرمان داد که در بلاد آسیای صغیر بجستجوی متابعان مذهب ایران شتافتند و اشخاصی را که در شورش اخیر اسلحه برداشته بودند امر داد بیدترین سیاستی مقتول ساختند و بقیه السیف را با آهن سرخی در پیشانی نشان کنند تا بعد ها شناخته شوند و آنها را با اقوام فرازبان و همراهان شاه قلی و ورثه مقتولین با اروپا کوچ داد و در بلاد مقدونیه و ایروس و پلوپونز متفرق ساختند تا اگر شاه قلی که بایران پناهنده شده است باز گردد و لشکری جدید بیاورد اینها دوباره بوی نیبوندند و شورش را از نو بر پا نکنند . نولس حتی مینویسد شاه قلی را بعد از پناهنده شدن به ایران برای ترسانیدن مردم بفرمان شاه اسماعیل زنده آتش

(۱) مؤلف احسن التواریخ (ص ۱۲۶) واقعه را چنین شرح میدهد:

« سلطان بایزید خادم علی را که وزیر اعظم بود با پنجاه هزار سوار بجنگ بابا فرستاد پاشای مذکور با طایفه از سپاه که در شب تیره بنوک نیزه کلف از روی ماه زایل میگرددانید بطرف صوفیان در حرکت آمدند شاه قلی بابا چون از توجه اعدا آگاه شد بترتیب لشکر مشغول گردید و هزار غلام حبشی که با او بودند در پیش لشکر بازداشت و از آن جانب علی پاشا چپ و راست لشکر خود را آراسته بمیدان نبرد آمدند و لشکر روم بیکباره بر پیاده هائی که پیش لشکر غازیان بودند حمله کرده قریب پانصد نفر بقتل آمده بقیه السیف بقلب ملحق شدند بابا جناحین را بر قلب ضم کرده فدائی وار بر علی پاشا حمله نمود .

یکبار بر قلب گاه سپاه

زدند آن دلیران آهن کلاه

نسیم امداد ربانی در وزیدن آمدودلهای مخالفان درطپیدن که علی پاشا مغلوب گشته پشت نمود

گرفتند درپیش راه گریز

سواران رومی از آن رستخیز

تکلیبان ایشان را تکامیسی کرده بضرع شمشیر بران و سنان جان ستان علی پاشا را

با فوجی رومیان بقتل آوردند و بابا شربت شهادت نوشید

زدند ، ضمناً اضافه میکند اگر شاه ایران کاملاً از موقع استفاده میکرد میتوانست بسهولة قسمت اعظم ولایت آسیائی عثمانی را متصرف شود (۱) نظر نولس در مورد فرار شاه قلی مسلماً درست نیست چون در منابع معتبر ایرانی و عثمانی به کشته شدن هر دوسردار یعنی شاه قلی و خادم علی پاشا توأمآ اشاره شده است . بعد از پایان جنگ هنگامیکه بقیه تکلوها بطرف ایران حرکت میکردند در حوالی ارزنجان به کاروانی که مرکب از پانصد نفر بود و از تبریز میآمد حمله برده و بعد از تاراج اموال آنها همه را بقتل رساندند . حسن بیگ روملو مینویسد که این عده تجاری بودند که با کالای فراوان عازم روم بودند (۲) قاضی احمد غفاری مؤلف تاریخ جهان آرا در کتاب خویش فقط اشاره میکند که تکلوها قافله ای را تالان کرده و نزدیک به پانصد نفر را بقتل رساندند (۳) .

شیخ ابراهیم شبستری مؤلف انبیا نامه معتقد است که اینان زائران ایرانی بودند که برای زیارت خانه خدا عازم مکه بودند (۴) سپاهیان تکلو پس از ورود بایران در شهر یاری بخدمت شاه اسماعیل رسیدند پادشاه ایران در این هنگام بعد از پیروزی بر شیبک خان از خراسان به تختگاه خود شهر تبریز مراجعت میکرد . شاه اسماعیل بخاطر قتل تجار دستور داد سرداران تکلوها را بقتل

(۱) نقل از تاریخ ادبیات ایران ، ادوارد براون ، ترجمه رشید یاسمی ج ۴ ص ۷۳ و ۷۴
 (۲) « صوفیان روانه ارزنجان شدند و در حوالی آن بلده شنیدند که پانصد نفر از تجار با متاع وافر و اموال متکثر از تبریز متوجه رومند قوت طامعه ایشان بجرکت آمده چون بلای ناگهان بر سر آن بیچارگان رفته همگی را کشتند .

کسی جان سلامت از ایشان نبرد
 بغیر از اجل هیچکس جان نبرد
 اموال ایشان را غارت کرده روانه درگاه معلی گردیدند (احسن التواریخ ص ۱۲۶) .

(۳) تاریخ جهان آرا ، قاضی احمد غفاری قزوینی ، چاپ تهران ۱۳۴۳ از روی نسخه عکس استانبول ص ۲۷۴

(۴) ر . ک . به مقاله پروفیسور احمد آتش در مجله *Belleten* چاپ استانبول شماره ۱۶ سال ۱۹۵۲

رساندند و به سایرین رخصت داد تا به سپاهیان قزلباش پیوندند (۱) در بعضی از منابع آمده است که دو نفر از سرداران تکلو که به خودشان لقب « شاه » و « وزیر » داده بودند برای درخواست عفو و پوزش خود را پشای شاه اسماعیل انداختند . شاه دستور داد برای مجازات، آن دو نفر را در دیگی پر از آب جوش انداختند بهر حال با پیوستن مهاجرین به سپاه قزلباش نیروی تکلوها قوت گرفت و سبب شد که این قوم در بین آن نه طایفه مقام و موقعیت خاصی را دارا باشند (۲) چنین بنظر میرسد که شاه اسماعیل با کشتن سرداران تکلو خواست خود را در نظر بایزید دوم که سلطانی صلح دوست بود فردی بیطرف و مبری از تحریک و همدستی با شاه قلی و سپاهیانش معرفی نماید .

اقدامات شاه قلی و هوادارانش مسلماً بضرر تمام شیعیان آناتولی انجامید زیرا آن عده از شیعیانی که در ناحیه تکه ایلی باقی مانده بودند بفرمان بایزید دوم تبعید شدند و سه سال بعد نیز بدستور سلطان سلیم بیش از چهل هزار تن از شیعیان را در آن سرزمین بقتل رساندند . این کشت و کشتار مسلماً یکی از هولناکترین قتل عام تاریخ دیانت است . شورش شیعیان آناتولی و نهضت شاه قلی سبب شد که سلطان سلیم که تازه بتخت سلطنت نشسته بود بیش از حدخشمگین

(۱) حسن بیک روملو در اینخصوص مینویسد : « در آنحین خاقان اسکندرشان از ولایت خراسان معاودت نموده در شهریار ری نزول فرموده بود که صوفیان تکلو بموکب همایون ملحق شدند و بجز زمین بوسی مشرف گشتند آنحضرت سرداران را بنا بر قتل تجار ییاسا رسانید و سایر لشکر را به امر قسمت نموده ملازم ساخت (احسن التواریخ ۱۲۶) . قاضی احمد غقاری نیز در تاریخ جهان آرا (ص ۲۷۴) مینویسد : « بعد از قتل پانصد کس دیگر حرکات ناهنجار ایشان بگذروه عرض رسیده بود در شهریار ری فرمان قضا جریان سیاست سرداران ایشان واقع شده سایر را بر امر قسمت نمودند »

(۲) برای اطلاع بیشتر به منابع زیر مراجعه شود :

1 - Hellmut Braun ; *Geschichte Iran Seit 1500, Geschichte der Islamischen Lander, III , Neuzeit , Leiden 1959*

2 - *Islam Ansiklopedisi , Istanbul, 1974*

شده و سپاه عثمانی را بطرف ایران گسیل دارد. این واقعه منجر به نبرد بین دو سپاه ایران و عثمانی در دشت چالدران و شکست شاه اسماعیل شد.

در زمان شاه اسماعیل همه قزلباشها منجمله طایفه تکلو همه متفقاً مریدان جانبازی بودند که در رکاب شاه شمشیر میزدند و به مرشد کامل عشق می ورزیدند. هنگامیکه طهماسب بعد از مرگ شاه اسماعیل بر جای پدر نشست اتحاد و یگانگی قبایل قزلباش رو بستنی نهاد و جنگ و دشمنی در بین آنها شدید تر شد و کار بدانجا کشید که همان تکلوهای مطیع که بدون چون و چرا فرامین شاه اسماعیل را اجرا میکردند این بار جسورانه و مسلح بر در دولتخانه شاه طهماسب گرد آمدند تا او را مجبور سازند که خواسته های آنها را عملی سازد و به یاری آنها بشتابد اینک شرح واقعه از تذکره شاه طهماسب عیناً نقل میشود: «. امرای استاجلو و ذوالقدر و افشار چون مدتها تسلط طایفه تکلو را کشیده بودند تاب نیاوردند و بنیاد عریضه در خفیه می کردند و پسران جوجه سلطان بی آنکه با من صلاح بینند یکدو سه نفر از جماعه استاجلو و ذوالقدر و افشار کشته بودند و بالکلیه طایفه تکلو مکمل و مسلح گردیده بدر دولتخانه جمع شده بودند این معنی بسیار برخواطر گران آمده حکم قتل جماعه تکلو کردم امرای معتبر ایشان مثل پروانه بیگ قورچی باشی و ابراهیم خلیفه مهرداد بقتل آمدند و امیر زاده های تکلو را یک یک و دو دو بسته بدرگاه می آوردند و همان شربت که اندک روزی پیش از این بغازیان شاملو در واقعه حسین خان چشانیده بودند می چشیدند «آفت تکلو» تاریخ این واقعه شد و (۱).

(۱) تذکره شاه طهماسب، چاپ برلین ۱۳۴۳ هـ. ق ص ۱۸، مؤلف احسن التواریخ ص (۲۳۶) نیز واقعه را چنین بیان میکند شاه دین پناه بقتل آن طایفه گمراه فرمان داد امرای تکلو سوار گشته نزدیک دولتخانه آمدند قورچیان آغاز شیهه کردند مخالفان بی آنکه دست به تیغ و سنان برند فرار نمودند و بسیاری از ایشان کشته شدند از نکبای نکبت گرد خدلان و مذلت بر چهره دولت ایشان نشسته از دست بخت طپانچه نکبت خوردند و از کاس دهر جام زهر مذلت نوشیدند در چول و بیابان افتان و خیزان و سرگردان با دیدگان در عین سیلان چون موج طوفان بیکس و نا مراد از راه کردستان با مشقت تمام به بغداد رفتند محمد خان شرف الدین اوغلی قدوز سلطان را با بعضی از مخالفان بقتل آورده سرهای ایشان را بدرگاه شاه عالم پناه فرستاد آفت تکلو موافق تاریخ شد

در زمان شاه طهماسب اختلاف تکلوها با برخی از قبائل به آن درجه رسید که گاهی حتی در کاخ شاهی نیز سران طایفه با هم به جنگ و ستیز می پرداختند چنانکه در جنگی بین چوهه سلطان تکلو و حسین خان شاملو دو تیر به تاج شاه طهماسب اصابت میکنند (۱) .

از آغاز سلطنت شاه طهماسب ، با آنکه بظاهر بنیان ارادت و وفا داری و اطاعت سران قزلباش نسبت به مرشد کامل همچنان استوار بود آن ایمان و اخلاص روحانی دیرین کم کم رو بزوال میرفت ، و بجایش حرص و آز و علاقه بمقامات صوری و دنیوی در دل‌های « صوفیان صافی » قوت میگرفت چنانکه در سالهای اول سلطنت شاه طهماسب مکرر میان سران طوائف بر سر نیابت سلطنت و مقامات بزرگ درباری و لشکری جنگهای سخت روی داد ، نوشته های فوق الذکر در این زمان بیش از پیش در مورد سران تکلو صدق میکرد چنانچه در هفتمین سال پادشاهی طهماسب یکی از سران طائفه تکلو بنام « الهه » امیرالامرای آذربایجان ، که داعیه وکالت یا نیابت سلطنت داشت ، بامر مرشد کامل از در جنگ در آمد و چون شکست یافت بسططان سلیمان خان عثمانی پناه برد و تاج قزلباش به مجوزه طلا دوزی (۲) رومی مبدل کرد و سلطان را بگرفتن ایران تحریر نمود سلطان سلیمان خان بر اهنمائی او بایران تاخت و آذربایجان را گرفت و تا حدود سلطانیه بیش آمد (۳) با اقدام شاه طهماسب مدتها دشمنی تکلوها با بعضی از قبایل چندان آشکار نشد لکن يك شبانه روز از مرگ

(۱) برای اطلاع کامل به منابع زیر رجوع شود :

تاریخ جهان آراء قاضی احمد غفاری قزوینی ص ۲۸۵ و ۲۸۶ ، احسن التواریخ

روملو ص ۲۳۵ و ۲۳۶

(۲) مجوزه عمامه بسیار بزرگی بود که رجال ترك بر سر میگذاشتند .

(۳) برای اطلاع بیشتر ر . ك به : احسن التواریخ روملو ص ۲۳۷ ، زندگانی

شاه عباس اول ، نصراله فلسفی ، ج ۱ ص ۱۷

(۱۳)

طهاسب نگذشته بود که آتش فتنه و آشوب مجدداً بالا گرفت. ناسازگاریهای دیرینه ای که میان دو طایفه تکلو و استاجلو بطور پنهانی وجود داشت آشکار شد و جمع زیادی به طرفداری این دسته یا آن گروه برای پاک کردن حسابهای کهنه به جان یکدیگر افتادند. در نتیجه این شورش و بی نظمی قزوین یکپارچه آتش گردید و اگر اقدام بموقع و سریع پریخان خانم نبود به احتمال کلی این آتش به سایر نقاط کشور نیز سرایت میکرد. برای اینکه مجدداً بین تکلوها و استاجلوه‌ها زد و خورد انجام نگیرد به اشاره پریخان خانم تمامی سران طایفه تکلو به استقبال از پادشاه جدید (اسماعیل دوم) قزوین را ترک گفته رهسپار قلعه قهقهه گردیدند (۱). بدینصورت تکلوها از طرفداران شاه اسماعیل دوم بودند که در رسیدن بتخت سلطنت او را یاری نمودند. اما بعداً شاه اسماعیل نسبت بسرداران تکلو و ترکمان بد اعتماد شده و با دشمنان قدیم خود یعنی سران طایفه استاجلو از در ملاطفت و مهربانی در آمد (۲) تکلوها در دوره پادشاهی شاه محمد خدا بنده مورد علاقه این پادشاه بودند و بیشتر بزرگان دولت خدا بنده از طایفه تکلو و یا از طایفه ترکمانان بودند که دشمنی این دو طایفه با شاملوها و استاجلوه‌ها همچنان ادامه داشت.

شاه عباس اول از آغاز پادشاهی دریافت که کار سلطنت با کار خود رایی و اقتدار فوق العاده سرداران قزلباش در امور لشکری و کشوری سازگار نیست

(۱) علت واقع بطور خلاصه بدینقرار است که شاه اسماعیل دوم باطناً بمذهب تسنن متمایل بود بعضی از بزرگان طوایف تکلو و ترکمان تصمیم میگیرند که جریان امر را از شاه جویا باشند اما بقول اسکندر بیک منشی بعضی از مزاح گویان عزت طلب فی القور خود را بخدمت شاه اسماعیل رسانده و در خلوت معروض داشتند که جمعی از امراء ترکمان و تکلو اتفاق کرده اند که حضرت شاه را از میان بردارند و (برای اطلاع بیشتر ر. ک به: تاریخ عالم آرای عباسی، اسکندر بیک ترکمان چاپ دوم ۱۳۵۰ جلد اول ص ۲۱۶).

پس مصمم شد که بهر بهانه سران صاحب نفوذ قزلباش را، در کمال بیرحمی از میان بردارد و قدرت و اختیارات ایشان را محدود کند. ضمناً برای اینکه خود را از قدرت نظامی طوائف قزلباش بی نیاز گرداند دو دسته سپاه منظم ترتیب داد. یکی از غلامان گرجی و چرکس و ارمنی و سایر اتباع غیر مسلمان خود و دیگر از رعایای تاجیک یا ایرانی که تا آفرمان از خدمات لشکری محروم و ممنوع بودند (۱). شاه عباس درصدد تشکیل ارتش واحدی برآمد که آن را «شاهسون» یا دوستداران شاه نام نهاد بدین ترتیب با ایجاد یک سازمان واحد سیاسی با انضباط، سازمان قدیمی که بر اساس وفا داری به طایفه و قبیله بود از میان رفت، نتیجه اینکه با از میان رفتن نفوذ سران طوائف قزلباش، قدرت تکلوها هم از میان رفت و افراد این قبیله نیز مانند سایر قبایل وارد سازمان جدید شاهسون شدند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

(۲) برای آگاهی بیشتر رجوع شود به مجلدات زندگانی شاه عباس اول. نصراله فلسفی